

هر فتح یک تجربه تازه

با پسربزرگش پوریا، پسرعمویش علی آقا و همکارش آقای عباسی، برنامه رادر میان گذاشت. هیچ کدام به دماوند صعود نکرده بودند، اما با صعود به قله هایی مانند بینالود و شیرباد خودشان را آماده کردند. سعید آقا

ادامه می دهد: هرچه به قله نزدیک تر می شدیم، کوه نوردان بیشتری به همراهانم می گفتند قید این صعود را بنیم و من را برگردانند، ولی تصمیمم را گرفته بودم. مسیردماوند از ارتفاع ۵ هزار متر به بالا خیلی سخت می شود. پسرعمو و همکارم کم آوردند، ولی من و پوریا سر حال بودیم. به پسرم گفتم می خواهم بقیه مسیر را تاقله بدم.

سرانجام روی بام ایران ایستاد. بعد از آن، صعود هایش ادامه پیدا کرد: تفتان، سبلان، هزار، علم کوه و قله های دیگری که هر کدام تجربه ای تازه برای او به یادگار گذاشتند. دوسال پیش نیز همراه گروه آلپ که خودش آن راه اندازی کرده است، به سنبران و زردکوه در استان های لرستان و چهارمحال و بختیاری رفت و خاطرات بسیاری از آن ها به یاد دارد که لبخند بر لبانش می نشانند.

سعید آقا با پیش را روی سنگ های تمرینی قله زو جابه جامی کند؛ در باره ترس از ارتفاع یا سختی صعود از او سؤال می کنم: می گوید: اگر ترسم، دو اتفاق می افتد: یکی اینکه خودم نمی توانم با اعتماد به نفس سراغ صعود بروم و دیگری اینکه همراه و هم طنابم از کمک به من متزلزل می شود. باید به خودم اعتماد داشته باشم و به آن ها قوت قلب بدهم. همان طور که صحبت می کنیم، جواد آقا و راهنمایی می کند و می گوید: پای راستت را به ساعت ۶ برسان.

این نحوه راهنمایی آن هاست. سعید آقا بآن ساعت را به خوبی آموخته و با هر نکته ای که می گویند، بدنش را به همان سمت سوق می دهد. تجربه صعود های متفاوت و سنگین قله های ایران او را به این فکر انداخت که سراغ چالش جدیدی برود یعنی گرده آلمان ها. سخت ترین و فنی ترین دیواره ایران.

آماده شدن برای صعودی خاص

سعید آقا اول شهریور ۱۳۹۹، همراه پسرعمویش به قله علم کوه صعود کرده بود و تجربه این قله رادر کارنامه اش داشت. ولی هنوز چیزی درباره صعود های فنی نمی دانست. بالاخره سه سال پیش تصمیم گرفت که سراغ صعود های فنی برود. برای رسیدن به قله، فقط تجربه صعود کافی نبود، بلکه باید کار با کاربین، طناب، هارنس و... را می آموخت. از استاد جواد دهقانی خواست برای آموزش به دفتر تیم آلپ بیاید و انواع گره ها را به آن ها یاد بدهد. این آموزش نقطه آغاز دوستی و هم طناب شدن آن ها شد.

سعید آقامی گوید: بعد از آموزش های لازم تمریناتم را زیر نظر جواد آقا در سایت های کوه نوردی اطراف مشهد مثل اخلمد و اندروخ شروع کردم. وقتی کوه نوردان و استادان دیگر اشتیاقم را برای صعود فنی می دیدند، باتوجه به شرایطم از من می خواستند که قید بالارفتن را بنیم و تنهابه فرود با تجهیزات در دره ها فکر کنم؛ چون میزان سختی آن از صعود کمتر است، اما هیچ کدام از این حرف ها مانع نمی شد. می خواستم ثابت کنم که افراد دارای محدودیت نیز می توانند.

پس از حدود هشت ماه تمرین مداوم، خودش را آماده صعود می دید. سعید آقا موضوع را با هیئت کوه نوردی استان هم مطرح کرد. اما حمایتی که انتظار داشت، دریافت نکرد. در نهایت با جواد آقا برنامه را پیش بردند. سعید آقامی گوید: برای صعود به فردی نیاز داشتیم که شناخت کاملی از مسیر داشته باشد. فواد احمدی، بیش از هفت بار گرده را صعود کرده بود، حتی در زمستان. وقتی با او تماس گرفتم و نیتم را گفتم، به تیم اضافه شد.

از وندارین تا پای گرده

تیم از چالوس و کلاردشت به رودبارک و سپس قرارگاه وندارین رسید. پیمایش تا علم چال و محل کمپ حدود هشت ساعت زمان برد. شب را همان جاسپری کردند و صبح چهارشنبه سرپرست تیم، فواد آقا، تا نزدیکی گرده را بررسی کرد تا در مسیر رسیدن به دیواره مشکلی پیش نیاید. یخچال های علم کوه در نیمه تابستان همچنان وجود دارند و همین، طی مسیر از علم چال را برای آن ها سخت کرده بود. پنجشنبه

صبح بادستور سرپرست، حرکتشان به سمت گرده را آغاز کردند. سعید آقا می گوید: مسیر برفی و یخ زده بود و شیب آن به سمت دره قرار داشت. این بخش را هم پشت سر گذاشتیم و با سه کوله بسیار سبک وارد مسیر صعود شدیم: آب، یک شیشه نوشیدنی شیرین و یک بسته بیسکویت و کاپشن سبک تنهالوازم همراهان بود.

خاطره ای از شب قبل را هم برایمان تعریف می کند و می گوید: شب قبل از صعود، آقا جواد از من خواست یک بار دیگر شرایط را بررسی کنم و گفت «همان طور که خودت می دانی، وقتی وارد گرده می شویم، بعد از یک ساعت دیگر راه برگشتی وجود ندارد و باید تا آخر مسیر را برویم. سنگ ها ریزشی است و فرود آمدن خطرناک است. اگر هنوز نیاز به تمرین داری فعلا صعود را کنسل می کنیم.» گفتم آمادگی بدنی و ذهنی ام تا دیروز از هزار تا ۹۹۹ بود، ولی امروز بیش از هزار و پانصد تا است. وارد گرده می شوم و محکم و قوی از آن سمت به قله می رسم.

۶۵۰ متر سخت روی دیواره

پنجشنبه ساعت ۶ صبح وارد مسیر شدند. باید ۶۵۰ متر مسیر فنی را پشت سر می گذاشتند: مسیری شامل دیواره های سه تا پنج متری، بخش هایی که به یک رکابی، دورکابی و سه رکابی، شیب های منفی و تراورس های با معیار یک معروف هستند. سعید آقامی گوید: چالش های مسیر آن قدر زیاد بود که خیلی وقت ها همراهانم نمی توانستند مستقیم کمکی برسانند و مسیر را برایم توضیح می دادند. اندازه فضا را می گفتند و راهنمایی ام می کردند که دست یا پایم را کجا بگذارم. نمی گویم ترس و استرس نداشتم، ولی قابل کنترل بود. کمی ترس برای مراقبت از خودم لازم بود. اما نباید در کارم خلل ایجاد می کرد.

آقا فواد، سرپرست تیم، جلو می رفته و در قسمت های بالاتر کارگاه را آماده می کرده و طناب را می انداخته تا سعید آقا و جواد آقا صعود بهتری را تجربه کنند. ساعت ۵ عصر به ارتفاع ۴۶۵۰ متری قله و به طاقچه ای حدود دو و نیم در سه متر، رسیدند که شد محل استراحت شبانه آن ها! سعید آقامی گوید: هنوز پنج ساعتی تا قله فاصله داشتیم و آقا فواد صلاح ندانست که شب صعود را ادامه دهیم. یک سمت تخته سنگ دیواره بود و سمت دیگرش شیب، کمپ در آن شرایط بسیار هیجان انگیز بود. با طناب خودمان را به دیواره محکم کردیم که اگر خوابمان برد، اتفاقی نیفتد. هوا سرد بود و نتوانستم خوب بخوابم. صبح از ساعت ۵ بیدار بودیم و منتظر ماندیم خورشید به ما تابد و پاهایمان گرم شود. پاهایمان زانو به پایین یخ زده و کرخت بود. کمی که گرم شدیم، دوباره مسیر را ادامه دادیم. به سنگ سماور که رسیدیم، از خوشحالی فریاد می زدیم؛ چیزی تا پایان گرده نمانده بود.

ساعت ۱۱:۵۰ روز جمعه، ۹ مرداد ۱۴۰۵، او و هم تیمی هایش صعود به فنی ترین دیوار ایران را به پایان رساندند. سعید آقا که هنوز شوق آن لحظه را به یاد دارد، می گوید: بغض گلویم را گرفت و اشک از چشمانم جاری شد. خداوند را شکر کردم که توانسته ام چالش دیگری را در زندگی پشت سر بگذارم. استادانم را بغل کردم و اشک شوق ریختم. بعد هم از بین تخته سنگ های بزرگی که تاقله داشتیم با راهنمایی استادانم گذشتم و به قله رفتم.

صعودی برای امید

سعید آقامی گوید هدفش از فعالیت های ورزشی، تنها ثبت یک صعود یا افزودن نام یک قله به کارنامه اش نیست؛ می خواهد این فعالیت ها برای دیگران نیز معنایی داشته باشد و اضافه می کند: هدفم این است که الگویی باشم برای مردم کشورم و به آن هایی که در زندگی با چالش روبه رومی شوند، امید بدهم. ایستادگی و مقاومت در برابر سختی ها مهم ترین درسی است که از این چالش ها آموخته ام. می خواهم به هم وطنانم بگویم مشکلات را هم می توان مثل گرده آلمانی ها پشت سر گذاشت.

سعید آقا به همین دلیل این صعود را به مردم ایران تقدیم می کند و می گوید: این صعود را به آن ها تقدیم می کنم. در حال حاضر در شرایط خاصی هستیم. کشور با جنگ روبه روست و مردم از لحاظ اقتصادی در فشار قرار دارند. دوست داشتم به هم وطنانم امید بدهم و به آن ها یادآوری کنم که ما مردمی شجاع و قوی هستیم و هیچ وقت در برابر سختی ها سر خم نمی کنیم و همه این شرایط را با سربلندی طی خواهیم کرد.



پشت و پناه و همراه همیشگی موفقیت ها

شهین شریفی، همسر سعید دانشور آریا، سال هاست در کنار او و همراه برنامه هایش است. آشنایی آن ها به واسطه یکی از استادان دانشگاه شهین خانم شکل گرفت که همکار سعید آقا در مدرسه نایبانیان امید بوده است. آن ها سال ۱۳۷۳ از دواج کردند و دو پسر دارند. شهین خانم درباره انتخابش می گوید: بعد از چند جلسه صحبت مفصل، دیدم سعید آقا همه ویژگی هایی را که برای همراه زندگی می خواهم، دارا است. تنها محدودیتش، بینایی بود که برای من اهمیت زیادی نداشت. اصلا فکر نمی کنم با یک نابینا از دواج کرده ام؛ او در همه کارها و امور زندگی توانمند است.

شهین خانم از همان ابتدای زندگی مشترک با برنامه ها و علاقه سعید آقا با تجربه های تازه روبه روسته است. وقتی همسرش کوه نوردی را انتخاب کرد، مخالفتی با آن نداشت. می گوید: نگرانی وجود دارد، ولی همیشه می دانستم با اعتماد کامل قدم در این مسیر می گذارد و مطمئن بودم با اراده قوی از پس کار بر خواهد آمد.